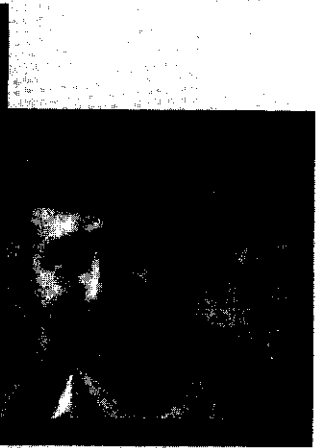


پلی برودخانه خشک

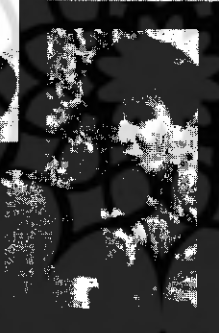
نگاهی به سینمای مستند افغانستان

محمد سرور جانی

آنچه در پی می آید گزارش دل شکسته‌ای است از سینمای مستند افغانستان - سوابی که چنین سینمایی چند وجود دارد و چگونه کار کرده است و به کجا خواهد رفت. شما ضمن آشنایی اجمالی با سینمای مستند این کشور، با نمونه‌های جالب و خواندنی از نثر ادبی معاصر افغانستان نیز آشنایی شوید. نثری که «ژاپن» را «حایان» تلفظ می‌کند و به «شهرداری» «شاروالی» (یعنی والی شهرستان) می‌گوید...



سینمای مستند افغانستان در دهه‌های گذشته با وجود چالش‌های فراوان، توانسته است با بهره‌گیری از تجهیزات ساده و خلاقیت، آثار ارزشمندی را خلق کند. این آثار نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی کشور است، بلکه به عنوان سندی برای نسل‌های آینده نیز عمل می‌کند.



یکی از چالش‌های اصلی سینمای مستند افغانستان، کمبود بودجه و تجهیزات است. با این حال، فیلمسازان این کشور با استفاده از روش‌های نوین و بهره‌گیری از منابع محلی، توانسته‌اند آثار باکیفیتی را تولید کنند که در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.



سینمای مستند افغانستان در سال‌های اخیر شاهد تحولی مثبت بوده است. با ورود فیلمسازان جوان و تحصیل‌کرده، تنوع موضوعات و شیوه‌های روایت در این سینما افزایش یافته است. این تغییرات نشان‌دهنده پتانسیل بالای این هنر است که می‌تواند به توسعه فرهنگی و اجتماعی کشور کمک کند.



اشاره:

برای شناخت سینمای مستند افغانستان متأسفانه مرجعی درست وجود ندارد. انگار سینمای مستند افغانستان در پس پرده‌های جنگ و قدرت جان باخته است یا چون دختر محبوب افغان برقی از جنس خاک بر سر انداخته است. آیا سینمای مستند افغانستان می‌تواند «روایت هجر»ش را به پایان برساند و با برگشت از «انتهای زمین» به «افغانستان سلام» دوباره دهد؟

فلاش‌بک

هر زمان یک فیلم سیاه و سفید می‌بینم، پرت می‌شوم به کودکی‌هایم در سال ۵۶، هنوز در آن زمان تلویزیون در خانه‌ها راه نیافته بود، مراسم برگزاری سالیانه جشن پیروزی داوود خان بود. در یکی از سالنها جمعیت زیادی در مقابل صفحه شیشه‌ای ایستاده بودند و با تعجب در آن چشم دوخته بودند، با تعجب از پدرم پرسیدم که آن چیست؟ و پدرم با تردید گفت شاید تلویزیون باشد.

دقایقی گذشت مردی آمد و چیزهایی گفت و بعد پشت پرده‌ای که در آن صفحه آویزان بود رفت. صدایی از گوشه سالن بلند شد که می‌گفت: «نگفتم جمع نشوید، او شما را دیده است و از چهره‌های شما خوشش نیامده است...» تماشاگران که هر یکی دیگری را مقصر می‌پنداشتند به راهشان رفتند.

اما حالا وضعیت سینمایی افغانستان با وجود نیم قرن پشتوانه در مقابل سینمای جهان شبیه آغاز کار تلویزیون در افغانستان است، با این تفاوت که دیگر کسی نیست پرده در مقابل چشم تماشاگران بکشد. مقوله سینماگری در افغانستان در سالیان متمادی به دلیل جنگهای ویرانگر و با سیاستهای بسته حاکمان وقت مهجور مانده است. هنوز هم کارهایی که به نام سینما در

افغانستان صورت می‌گیرد بیشتر به سینمای افغانستان جفا می‌شود تا وفا. سینمای مستند هم از این قاعده مستثنی نبوده است، بلکه رنج بیشتری برده است و از سینمای مستند جهان به دور افتاده است، زیرا در افغانستان نه تنها مستندسازی دست کم گرفته می‌شود، بلکه دانش و تفکر مستندسازی هم دست کم گرفته می‌شود.

افغان فیلم

با آنکه هیچ پژوهشی درباره سینمای مستند افغانستان انجام نشده است یا ما از آن بی‌خبریم ولی آقای صدیق برمک کارگردان نامی افغانستان که با ساخت «اسامه» صنعت سینمای افغانستان را بر سر زبانها انداخت، درباره سینمای مستند افغانستان چنین می‌گوید: «...سفر امان!...خان در اروپا باعث می‌شود که او به سینما آشنا گردد و پرورکتور سینما برای اولین بار وارد ارگ سلطنتی می‌شود. بعداً در سینما پنجمان و سینما کابل فیلمهای هندوستان زیر سلطه انگلیس نمایش داده می‌شد.» وی از خاطرات سید قاسم برشتیا نقل می‌کند «که تازه جنگ دوم جهانی آغاز شده بود و فیلمهای مستند در سینمای دانشگاه حزبی کابل به نمایش

گذاشته می‌شد.

برمک که خود پیش‌تر از فیلم «سامه»، فیلم مستند «حدیث فتح» را در زمان جهاد ساخته است در ادامه چنین می‌گوید:

...وقتی ظاهر شاه آرام آرام در دههٔ دموکراسی قانون اساسی را به وجود آورد عرصهٔ فراخ‌تر می‌شود، ظاهر شاه شخصا علاقه‌مندی پیدا می‌کند که فیلمهای مستندی ساخته شود و استودیویی را با همکاری آمریکاییها به وجود آورد، که امروز همان «افغان فیلم» است. یگانه استودیویی که از دههٔ ۱۹۵۰ میلادی تا به حال فعالیت دارد و در سال ۱۳۴۷ اولین فیلم نیمه مستند آموزشی را در سبک نئورئالیستی ایتالیا به نام «مانند عقاب» ساخته است. اگرچه بعدها فیلم مستندگونهٔ بیشتری تولید شد اما رونق سینمای مستند افغانستان برمی‌گردد به دوره حکومت ببرک کارمل. در آن زمان روسیه تعداد زیادی از سینماگران را در افغانستان گسیل داشت و با همکاری هنرمندان افغان فیلمهای مستند زیادی ساخته‌اند.

«افغان فیلم» به‌عنوان یک مؤسسهٔ قدیمی سینمایی افغانستان در آغاز فعالیت دوباره‌اش در اواخر سال ۲۰۰۱ دست به یک سلسله کارهای ارزنده زد، آنها با ساخت ۸ فیلم کوتاه و ترمیم بریدهٔ برخی از فیلمهای دیگر در کمتر از یک سال ذهنیت بخشیدن به جوانان علاقه‌مند به سینما و سینماگری را آغاز کردند، در کنار این فعالیتها در برپایی جشنواره‌های فیلم خارجی با بعضی از کشورها در کابل نیز همکاری داشته‌اند.

اینجینیر (مهندس) لطیف رئیس «افغان فیلم» که برای تماشای فیلم مستند «من صلح را دوست دارم» در جشنوارهٔ فیلم کشور جاپان حضور یافته بود با اشاره به اهمیت برگزاری جشنواره‌های سینمایی می‌گوید: «تاکنون چندین جشنواره فیلم از کشورهای ایران، آلمان، فرانسه و... در کابل برگزار شده است و قرار است فیلمهای این جشنواره‌ها در اختیار سینما و یکی از شبکه‌های تلویزیون افغانستان قرار گیرد تا پخش سراسری شود.» مستند «من صلح را دوست دارم» بر اسس داستان زندگی یک دختر افغان که پاهایش را بر اثر انفجار مین از دست داده بود توسط کشور جاپان ساخته شده است.

افغان در این جشنواره نامه‌ای خوانده شد که در آن چنین نوشته بود: «افغان آباد را شما برگزیدید، اما مگر نمی‌دانستید که من یک افغان هستم؟ انسانی که ۲۳ سال تقریبا به اندازهٔ تمام عمر خود قربانی جنگ بوده است. مرا به جشنواره دعوت کردید اما مگر نمی‌دانستید که من نه در وطن خود حق حیات دارم و نه در بقیه نقاط این دهکدهٔ جهانی! نمونه‌اش همین دعوت‌نامهٔ شماست که نه دولت شما ویزا می‌دهد تا مبادا در آنجا بمانم و نه دولت ایران خروجی توأم با بازگشت می‌دهد تا مبادا دوباره به کشورشان برگردم. پس باور کنید که من افغان آباد را در آسمانها ساختم.»

پس از توفیق مجموعه روایت هجر جمعی از این جوانان مجموعهٔ مستند دیگری را در ۱۳ قسمت به نام «آسیای کوچک» دربارهٔ زندگی مهاجران افغانی در پاکستان و ایران ساختند. این مجموعه که به سفارش شبکه اول تلویزیون جمهوری اسلامی ایران ساخته شد هنوز در نوبت پخش قرار دارد.

...در آن نامه نوشته بود:

مرا به جشنواره دعوت

کردید، اما چون افغانی‌ام،

نه دولت شما ویزا می‌دهد

تا مبادا در آنجا بمانم و نه

دولت ایران خروجی توأم

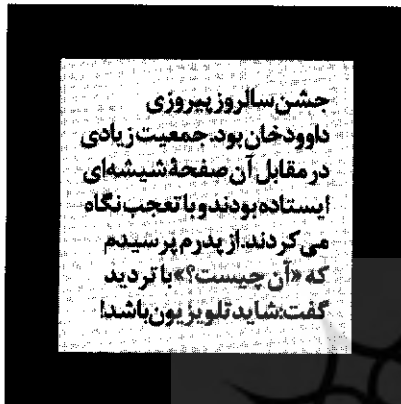
با بازگشت می‌دهد، تا

مبادا دوباره به کشورشان

برگردم. پس باور کنید که

من فیلم «افغان آباد» را در

آسمان ساختم‌ام!..



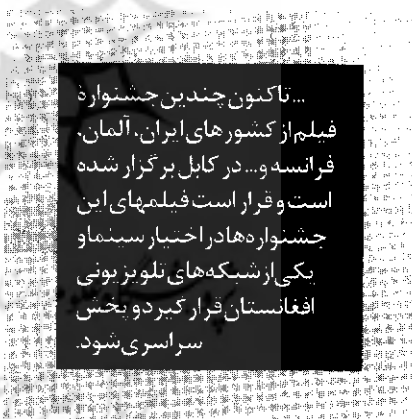
مستندهای سفارشی

بیشترین فیلمهای مستند را با موضوع افغانستان سینماگران خارجی در طول ۲۵ سال جنگهای مقدس و غیر مقدس افغانستان ساخته‌اند. آنها آمدند و با وسایل مدرنشان مستند ساختند تا از رقبای تجاری‌شان عقب نمانند. در مقابل احزاب جهادی هم می‌کوشیدند با دوربینهای معمولی M5 و M7 از رقبای سیاسی‌شان سبقت بگیرند. نه به خاطر اینکه حقیقت جنگ را برای فردا حفظ کنند بلکه می‌کوشیدند فیلم پرهیجان تری ثبت کنند تا یک کشور خارجی کمک بیشتری برای آنها در نظر بگیرد. به جرئت می‌توان گفت این مستندهای غیر حرفه‌ای اگرچه هیچ شناختی از فرم و تکنیک متداول در آن رعایت نمی‌شده است و بدون اندیشه سراغ وقایع جنگ می‌رفت اما از جملهٔ بارزترین مستندهای افغانستان به شمار می‌رود که جز فرماندهان یک حزب هیچ فرد افغان آنها را ندیده‌اند. زیرا آنها نمی‌خواستند حقیقت جنگ یا حقیقت تاریخ برای فردا محفوظ بماند. آنهایی که پشت این گونه مستندسازی قرار داشتند امروز در کشورهای اروپایی به واسطهٔ این مستندهای غیر حرفه‌ای یا گذرنامه دولتی گام برمی‌دارند.

آنها هیچ‌گاه این تفکر را نداشتند یا اینکه نمی‌خواستند، تا چهره‌های مردم را که خانه‌هایشان را بر اثر اتفاقات جنگ از دست داده بودند نشان دهند، بلکه آنها دوربینشان را بر ویرانه‌های خانه‌های مردم زوم می‌کردند تا چند صندوق مین و نارنجک بیشتری دریافت نمایند.

شاید این مستندهای غیر حرفه‌ای توأم با سفارش هیچ‌گاه در دسترس مردم افغانستان قرار نگیرد و نابود شود. انسان که تصویر کمرنگ سینمای مستند افغانستان در اندیشهٔ سیاستهای معمول حاکمان وقت هیچ‌گاه نتوانست آشکار شود و بسیاری از فیلمهای مستند ساخته‌شده در افغانستان بر اثر بی‌تفاوتی و بی‌کفایتی مسئولان وقت نه به نمایش گذاشته شد و نه فرصتی برای عرضهٔ وجود پیدا کرد تا اینکه در جریان حضور سیاه‌پالان خبر نابودی‌شان رسانه‌ها را پر کرد.

اما با وجود مستندهای زیاد که خارجیها در افغانستان ساخته‌اند می‌توان به کارهای کریستوفر دوپونفیلی و محمدحسین جعفریان اشاره کرد. کریستوفر دوپونفیلی مستندساز فرانسوی بیش از ده فیلم دربارهٔ افغانستان با موضوعات



مستندهای آواره

تصویر کمرنگ سینما به‌ویژه سینمای مستند افغانستان کم‌کم داشت از ذهن مخاطبین افغانی محو می‌شد که پخش مستند ۹ قسمتی «روایت هجر» از شبکه اول تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۰ دوباره نگاهها را به سوی این مقولهٔ فراموش‌شده معطوف ساخت.

سازندگان این مستند ۹ قسمتی که دربارهٔ مهاجرین افغانی ساخته شده بود همگی از جوانان افغانی و دانش‌آموختهٔ مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی باغ فردوس تهران بودند که این مجموعه را به سفارش مؤسسه روایت فتح ابتدا در ۲۰ قسمت ساخته بودند، اما ۱۱ قسمت دیگر آن یا تدوین نشد یا اینکه به دلیل اشکالات که در سوژه‌ها وجود داشت غیر قابل نمایش دانسته شد. پخش این ۹ قسمت مستند توانست پنجرهٔ جدیدی را در مقابل سینماگران جوان افغانستان قرار دهد، حتی مستند «افغان آباد» از این مجموعه به جشنواره آمستردام هلند راه یافت، اما کارگردانش میرحسین نوری هیچ‌گاه نتوانست به این جشنواره برسد، و تنها از این کارگردان جوان

مستند «من صلح را دوست دارم» بر اساس داستان زندگی یک دختر افغان است که با هایش را بر اثر انفجار مین از دست داده بود. توسط کشور «جاپان» (ژاپن) ساخته شده است.

آنچه بر من می گذرد و برای فیلم اتفاق خواهد افتاد واقعی است، ولی در سینمای داستانی این حس را نداشته‌ام حتی سینمای داستانی هم در واقع مرحله‌ای از یک مستند تصرف شده است که هر چه به واقعیت نزدیک تر باشد جذاب تر است و با ارزش تر.»

کارگردان «خاک و خاکستر» عقیده دیگری دارد او از علاقه اش به سینمای می گوید: «۱۶ ساله بودم فیلم «هیروشیما عشق من» را دیدم و این گونه بود که به سینما علاقه مند شدم» عتیق رحیمی می گوید: «اولین بار بعد از جنگ (یک ماه بعد از سقوط طالبان) در سال ۲۰۰۲ به کابل رفتم و فیلمی مستند برای شبکه R-T فرانسه ساختم. وقتی به افغانستان سفر می کنید از بعضی جنبه ها احساس می کنید که به یک کشور قرون وسطایی قدم گذاشته اید، اگر به کابل و یا شهرهای بزرگ برویم مطمئناً با کوچک ترین نگاهی درمی یابیم که بین اینجا و جهان بیرون تفاوت چشم گیری وجود دارد.

این شهرها کاملاً غربی شده است اما در خارج از شهرها زمان به حالت تعلیق درآمده است، البته نه زمان بلکه مکانها هم این گونه اند، مثلاً یک پل بر روی رودخانه خشک چه معنایی می تواند داشته باشد و این نشانه ای است برای نمایش معنا باحتگی. در افغانستان پیاده راه می رویم و هرگز چیزی راجع به زمان نمی پرسیم. شاید بتوان گفت که به گونه ای ما خارج از زمان هستیم.»

لانگ شات

امروزه که در افغانستان جنگ به پایان رسیده و مقوله سینما و سینماگری تا حدودی خودباوری را در نزد جوانان افغان ایجاد کرده است، اگر صنعت سینمای افغانستان را در یک نمای بزرگ نگاه کنیم، به این باور می رسیم که در افغانستان به تناسب کودکانی که انجام یافت، هیچ گاه نتوانسته اند هنرمندان این کشور در عرصه هنر به ویژه مستندسازی ابراز وجود نمایند؛ شاید روحیه مستندسازی که همیشه با خواست و سلیقه سازندگانش پیش می رود، با روحیات حاکمان وقت این کشور دمخور نبوده است.

با وجود این هم سینمای مستند در دو دهه اخیر همپا با سینمای داستانی پیش رفته و حتی در بعضی موارد پیشی گرفته است.

سینمای مستند در افغانستان از هم اکنون نشان می دهد که کم کم به سوی اندیشه و تفکر جدید می رود و از ساختار سینمای قدیمی افغان که مرجع آن سینمای تجاری هند و ایران قبل از انقلاب بود فاصله گرفته است. ولی این فاصله گرفتن هم نیاز به توجه جدی مسئولان فرهنگی کشور دارد تا سینماگران جوان به خاطر غم نان اندیشه هایشان را قربانی نکنند. اگر واقع گرایانه به این مقوله برخورد شود، ضمن امیدواری برای ایجاد یک سبک جدید در سینمای مستند افغانستان، نگرانیهایی را هم در پی دارد؛ آنچه مایه نگرانی است این است که سرمایه گذار هیچ یک از فیلمهای خوب این ۳ سال اخیر، افغان و یا دولت افغانستان نیست.

از جانب دیگر وسایل مدرن امروزی برای ساخت فیلم خوب می تواند جذابیتها را افزایش دهد، اما نمی تواند که پوششی برای فقر تفکر و اندیشه فیلمساز باشد. تحلیل خام از اوضاع اجتماعی امروز افغانستان سبب شده است تا شاهد مستندهایی باشیم که حاوی خبر و گفت و گو اند و یا یک حادثه تکراری و در آن هیچ کشف و بیان معنوی صورت نگرفته است.

اگر مسئولان جمهوری اسلامی ایران چتر حمایتی خود را بر سر جوانان افغان بگسترانند و آنها را با تمام ناشی گری و آماتوری شان در عرصه سینما و سینماگری بپذیرند و صنعت سینمای افغانستان را که هنوز به لحاظ اقتصادی شکل نگرفته است راهنما شوند هیچ گاه متضرر نخواهد شد، بلکه راه شکوفایی آنها را که همان راه شکوفای هنر در افغانستان است، رهنما شده اند.

گونگون به جهان معرفی کرده است که مهم ترین آن فیلم مستند «مسعود افغان» بود که در سال ۱۳۸۱ از تلویزیون ایران هم پخش گردید. مستند «شانه های زخمی پامیر» هم در همان سال از شبکه اول تلویزیون ایران در چند قسمت روی آنتن رفت و پیوند عاطفی نخبه های مردم را رفو کرد.

محمدحسین جعفریان کارگردان «شانه های زخمی پامیر» با استفاده از شناخت و ارتباط زیاد با اکثر هنرمندان و فرهنگیان افغان و تکیه بر دانشش توفیق این را داشت که یک مستند خوب ارائه کند.

اگرچه حالا بنا بر اقتضای زمان می خواهد «شانه های زخمی پامیر» را مرهم گذاشته و «افغانستان سلام» را یادآوری کند. این مستندها می توانند برای مستندسازان جوان افغان الگوی مناسبی باشند.

کابل فیلم

در سال ۱۳۸۱ جمعی از جوانان افغان مهاجر در ایران به کشورشان بازگشتند. آنها که در مرکز آموزشی باغ فردوس تهران در رشته های مختلف تحصیل کرده بودند، مؤسسه ای به نام «کابل فیلم» را به راه انداختند. «کابل فیلم» به عنوان اولین مؤسسه غیر دولتی که بعد از سقوط طالبان در افغانستان تأسیس شده است تاکنون کارهای ارزنده ای در بخش مستند و فیلم کوتاه عرضه کرده است. مستند به یادماندنی «نتهای زمین، سرزمین پامیر» و چند فیلم خوب کوتاه دیگر بیانگر این است که بانیان این مؤسسه راهشان را پیدا کرده اند. علاوه بر این همکاری کابل فیلم با فیلمسازان مطرح جمهوری اسلامی ایران و افغانستان چون زنده یاد ابراهیم صفرزاده، محمد جعفری، سمیرا مخملباف و صدیق برمک دورنگری و تجربه اندوزی آنها را بیان می کند.

عبدالملک شفیعی از اعضاء مؤثر «کابل فیلم» درباره فیلمسازی در افغانستان چنین می گوید: «کار فیلم در افغانستان بسیار شباهت دارد به کار شاروالی کابل (شهرداری) تو می بینی که مأمور نظیف شاروالی هر روز اینجا و آنجا دیده می شود ولی کوچه و سرک (خیابان) از چتلی (کثافات) پاک نمی شود. فیلم هم همین گونه است تعدادی فیلمساز به افغانستان برگشته اند حدود ۷ تا ۸ مؤسسه فیلمسازی هم راه افتاده اند، ولی فیلمی تولید نمی شود. اگر یک فیلم خوب و چند فیلم کوتاه داستانی هم ساخته شده است به برکت پول «خانه فیلم مخملباف» است. هر افتخار هم اگر [کسب] می شود روی همین فیلمهاست.»

از نگاه کارگردان

عبدالرحمن عالمی، مستندساز افغان مقیم کشور فنلاند است، از وی مستند «مادر وطن» در مجموعه روایت هجر از شبکه اول تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شده است. وی تاکنون ۷ فیلم مستند با موضوع افغانستان ساخته است.

او درباره سینمای مستند افغانستان چنین می گوید: «علاقه من به سینمای مستند برمی گردد به اولویتها و جذابیتها که سینمای مستند دارد، در ساخت سینمای مستند وقتی دوربین را برمی داری هیجان آغاز می شود و با هیجان و دلخواه به پیش می روی، من حس می کنم که هر

